

چکیده

حادثه یازدهم سپتامبر موجب شده است که روابط و سیاست بین الملل وارد مرحله جدیدی شود. ارزیابی پیامدهای این حادثه - به ویژه در مورد افغانستان - همچنان در دستور کار سیاست‌گذاران و پژوهشگران قرار دارد. در این مقاله، نویسنده با اشاره به بهره‌برداری مقامات آمریکایی از حادثه یازدهم سپتامبر، آثار آن را بر موقعیت سیاسی جدید منطقه خلیج فارس بررسی کرده است. از دید وی، جغرافیای سیاسی خلیج فارس به شدت تحت تأثیر حادثه یاد شده است و ایالات متحده می‌کوشد که با طرح و پی‌گیری بحث مبارزه همه‌جانبه با تروریسم، اهداف و منافع خود را دنبال کند. از این رو می‌توان گفت که هدف آمریکا از حضور گسترده‌تر در این منطقه، توسعه و تکمیل سیاستهای قبلی این کشور، و البته، با قدرت و جدیت بیشتر در شرایط مساعد حاضر است. قابل ذکر است که این مقاله برگرفته از کتاب مجموعه مقالات دوازدهمین همایش بین‌المللی خلیج فارس است و در همایش مذکور در تاریخ ۱۴ و ۱۵ اسفند ۱۳۸۰ در دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی ارائه گردیده است.

کلید واژه ها: تروریسم، جنبشهای بنیادگرای اسلامی، گروه القاعده، نظم نوین جهانی، استراتژی منطقه‌ای آمریکا، استراتژی قدرت سوم.

* استاد یار علوم سیاسی در دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی
فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال نهم، شماره ۳، پاییز ۱۳۸۱، صص ۶۰-۴۱.

در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ رخدادی بزرگ و عجیب در قلب تجاری و نظامی آمریکا (نیویورک و واشنگتن) اتفاق افتاد که تا آن زمان بی سابقه بود. تنها در سال ۱۹۴۹ بود که یک جت جنگی آمریکا با یکی از طبقه‌های فوقانی آسمان خراش «امپایراستیت بیلدینگ» برخورد کرد که خسارتهای چندانی برجای نگذاشت، ولی در پی حادثه تروریستی اخیر دو ساختمان مرکز تجارت جهانی کاملاً منهدم و ویران گردید و به چند ساختمان دولتی در نقاط دیگر آسیبهای جدی وارد شد. به اضافه اینکه، بنا به اعلام آمارهای رسمی، حدود شش هزار نفر از ملیتهای گوناگون - از جمله پنج نفر زن و مرد ایرانی - جان باختند. دولتمردان و رسانه‌های آمریکایی، به اتفاق، شخص «بن لادن» و اعضای گروه «القاعده» را طراح و مجری حادثه ۱۱ سپتامبر اعلام کردند، و تبلیغات سیاسی گسترده‌ای را علیه گروه‌های اسلام‌گرا به مرحله اجرا گذاشتند.

حادثه ۱۱ سپتامبر آمریکا گویای چند واقعیت عینی بود: ۱. امنیت داخلی آمریکا و سازمانهای امنیتی گسترده و پراوازه آن به راحتی آسیب پذیر بوده و از قدرت پیش گیری و عملکرد مساعدی برخوردار نیستند؛ ۲. عملکرد سیاسی، امنیتی و نظامی آمریکا در خاورمیانه و سایر نقاط جهان باعث شکل گیری چنین اقدامهای شدید واکنشی و تلافی جویانه شده است که به نوبه خود جای تعمق و بحث زیاد دارد؛ و بالاخره ۳. با اقدام یک گروه بنیادگرای قدرتمند و سازمان یافته اسلامی (القاعده)، استحکام و قوام امنیتی متصور در ساختار سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آمریکا به شدت زیر سؤال رفت، چنانکه دولتمردان آمریکایی را با یک بحران و مشکل جدی اجتماعی - سیاسی روبه رو کرد.

با توجه به عنوان و هدف این مقاله، مادر پی ریشه‌یابی و دلایل شکل گیری حادثه و حمله بزرگ تروریستی مذکور نیستیم، بلکه در پی آنیم که بهره برداریها و دستاوردهای آمریکا را از این حادثه و تأثیر آن را بر موقعیت سیاسی خلیج فارس مورد بحث و بررسی قرار دهیم. به نظر می‌رسد که آمریکا قصد دارد با پی گیری بحث مبارزه قاطع و همه جانبه با تروریسم، با دولتهای مخالف خود تسویه حساب کند و «ابر قدرتی واحد» خود را تحکیم کند و توسعه بخشد.

طبیعی است که منطقه خلیج فارس یکی از مهمترین مناطقی است که سیاست آمریکا در آن اجرا می شود، بنابراین، جغرافیایی سیاسی این منطقه به شدت تحت تأثیر حادثه ۱۱ سپتامبر قرار گرفته است. اما پیش از آن لازم است تاریخچه کوتاهی از حضور نظامی آمریکا در منطقه خلیج فارس طی چند دهه اخیر آورده شود.

۱. انقلاب اسلامی ایران (بحران اول خلیج فارس)

حوادث سالهای ۷۹-۱۹۷۸ و به ویژه ناآرامیها و بی ثباتیهای سیاسی-اجتماعی جامعه ایران قبل از انقلاب و سپس پیروزی انقلاب اسلامی ایران (فوریه ۱۹۷۹) و چند ماه بعد تهاجم نیروهای شوروی به خاک افغانستان (دسامبر ۱۹۷۹)، از سوی طرفداران «سیاست قدرت» در آمریکا، به عنوان دستاویزی جهت عملی کردن طرحهای پیش بینی شده آنان مورد استفاده قرار گرفت. در همین راستا، دکترین کارتر که در واقع استراتژی جدید آمریکا در خلیج فارس را شامل می شد، در ژانویه ۱۹۸۰ از سوی وی اعلام شد. رییس جمهوری آمریکا از طریق دکترین مذکور تهدید کرد که از کلیه وسایل لازم از جمله نیروی نظامی برای جلوگیری از تلاش هر کشور خارجی در جهت کنترل بر حوزه خلیج فارس استفاده خواهد کرد. دولت کارتر سیاست نظامی این کشور را در حوزه خلیج فارس از ابتدای دهه ۱۹۸۰ به بعد بر اساس سه اصل زیر دنبال کرد:

۱. تقویت نیروی دریایی آمریکا در اقیانوس هند، به ویژه در محدوده خلیج فارس؛

۲. تشکیل نیروی واکنش سریع جهت انتقال فوری نفرات و تجهیزات نظامی به منطقه؛

۳. ایجاد پایگاههای جدید نظامی در خلیج فارس به عنوان سنگرهای احتمالی

نیروی واکنش سریع.

پس از آن بود که نیروهای واکنش سریع در زمان حکومت کارتر و در مارس ۱۹۸۰

رسماً شکل گرفت و شروع به فعالیت کرد.^۱ به گفته فرماندهان نظامی این نیروها، نیروی

واکنش سریع به طور رسمی یک مأموریت جهانی دارد، ولی هدف اصلی آن در واقع انجام

عملیات در منطقه خلیج فارس است.^۲ قابل ذکر است که نیروی مذکور بر پایه دسترسی آمریکا

به پایگاه‌های هوایی و دریایی منطقه پایه گذاری شد. چند ماه بعد در سپتامبر ۱۹۸۰، با حمله عراق به خاک ایران، در واقع بهانه و دستاویز آمریکا برای دخالت‌ها و توسعه نفوذ و تثبیت قدرت‌ش در منطقه تکمیل شد. پیرو پیروزی انقلاب ایران و نیز شروع جنگ ایران و عراق بود که با هدایت و پشتیبانی همه جانبه آمریکا و رهبری منطقه ای عربستان سعودی، «شورای همکاری خلیج فارس» در سال ۱۹۸۱ تشکیل شد. به ظاهر و براساس هدف اعلام شده، یکی از هدف‌های آمریکا در مورد تشویق تشکیل شورای همکاری خلیج فارس، جلوگیری یا کنترل بحران‌های محدود منطقه ای تا زمان رسیدن نیروهای واکنش سریع آمریکا به منطقه و سپس شروع عملیات نظامی گسترده بعدی در جهت کنترل بحران مورد نظر بود.^۳ مهمتر اینکه شورای همکاری پوشش مناسبی برای اقدام‌های نظامی گری آمریکا در منطقه بود. بنابراین، به بهانه رخداد‌های مذکور بود که آمریکا در خلال سال‌های جنگ ایران و عراق حجم قابل توجهی از نیروهای نظامی خود را در آب‌های خلیج فارس و مناطق زمینی آن مستقر کرد؛ یعنی اقدامی که تا آن تاریخ در منطقه بی سابقه بود.

۲. حمله عراق به کویت (بحران دوم خلیج فارس)

رخداد دوم نیز مربوط به حمله توسعه طلبانه عراق به خاک کویت و اشغال آن سرزمین می شود. پیرو ریشه‌ها و سوابق تاریخی دیرینه درباره اختلاف‌های ارضی و مرزی ما بین دو کشور، بالاخره نیروهای نظامی عراق در یک حمله غافل گیرانه به خاک کویت در دوم اوت ۱۹۹۰، تمام آن سرزمین را اشغال کردند. جالب توجه است که عربستان سعودی به عنوان بزرگترین قدرت نظامی شورای همکاری نتوانست کوچکترین اقدام بازدارنده‌ای در برابر تهاجم عراق علیه کویت انجام دهد. عجیبتر آنکه آمریکا نیز به رغم حساسیت‌های زیادی که به تحولات منطقه دارد، هیچ گونه اقدام پیش گیرانه سیاسی یا نظامی در برابر فعالیت‌های آشکار نیروهای عراقی در مرزهای کویت قبل از حمله نهایی از خود بروز نداد. این در حالی بود که طبق اسناد و مدارک و نیز قراین و شواهد موجود، آمریکا و عربستان سعودی چند روز قبل از آغاز حمله عراق خبرها و اطلاعات لازم را در اختیار داشتند.^۴

بحران جدید خلیج فارس که با اشتباه فاحش سیاسی-نظامی صدام حسین شکل گرفت، فرصتی طلایی در اختیار آمریکا گذاشت تا عملاً یک نظم نوین جهانی را با کمک همه جانبه سازمان ملل متحد پی ریزی کند. تجاوز عراق به کویت در زمانی انجام گرفت که کشورهای بلوک شرق با مشکلات پیچیده و گسترده اجتماعی، سیاسی و اقتصادی دست به گریبان بودند، چنانکه روند مذکور بالاخره در تابستان ۱۹۹۱ به فروپاشی حکومت اتحاد جماهیر شوروی و در واقع پایگاه کمونیسم جهانی انجامید. جمهوریهای تشکیل دهنده شوروی سابق نیز از مدتی قبل اعلام استقلال کرده و در نهایت «کشورهای مستقل مشترک المنافع» را تشکیل دادند و «گورباچف» آخرین رئیس جمهوری شوروی نیز در ۲۵ دسامبر ۱۹۹۱ استعفا داد. بنابراین، در کنار بحران دوم خلیج فارس، روند فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی نیز به عنوان یک فرصت مغتنم و طلایی دیگر زمینه ساز تحقق برنامه ریزی هدفدار آمریکا دایر بر تغییر نظام جاری بین المللی (از جنگ دوم تا آن تاریخ) از «وضعیت دو قطبی» به «وضعیت تک قطبی» در قالب «نظم نوین جهانی»^۵ شد.

جورج بوش (پدر) در تاریخ ۱۱ سپتامبر ۱۹۹۰ طی سخنانی در کنگره آمریکا به پنج هدف اصلی سیاست خارجی کشورش در قبال بحران خلیج فارس اشاره می کند و پنجمین هدف آمریکا را که حالتی منطقه ای-بین المللی دارد به شرح زیر برمی شمرد:

«ما امروز در یک لحظه فوق العاده حساس قرار داریم. بحران خلیج فارس که در نوع خود سنگین است، فرصت نادری را برای حرکت به سوی یک دوره تاریخی همکاری پیش روی [ما] گذاشته است. از میان این دوران پر دردرس، پنجمین هدف ما-نظم نوین جهانی-می تواند ظاهر گردد. عنصری جدید، فارغ از تهدید ترور، قویتر به دنبال عدالت و در شرایط امن تر جستجوی صلح، عصری که در آن ملتهای جهانی، غرب و شرق، شمال و جنوب بتوانند در شکوفایی و وحدت زندگی کنند»^۶

آمریکا توانست با جلب همکاری نظامی بیش از ۳۰ کشور جهان حملات هوایی،

زمینی و دریایی گسترده و کوبنده ای را با عنوان عملیات «سپر صحرا» و «توفان صحرا» علیه عراق و تخریب زیر بناهای اقتصادی، صنعتی و نظامی آن کشور به انجام رساند. نتیجه حملات مذکور تلفات بی شمار افراد نظامی و غیر نظامی عراقی و خسارتهای بسیار سنگین اقتصادی و صنعتی بود که جبران و ترمیم آنها سالهای سال به طول خواهد انجامید. جنگ آمریکا و متحدین آن علیه عراق در تاریخ ۱۷ ژانویه ۱۹۹۱ با حملات کوبنده و گسترده هوایی شروع شد و به مدت ۴۰ روز به همراه عملیات نیروی زمینی و دریایی ادامه یافت، تا اینکه در ۲۷ فوریه ۱۹۹۱ با آزادی کویت و اشغال بخشهایی از خاک عراق پایان یافت.^۷

حمله تروریستی گروه القاعده به آمریکا (حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱)

حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، و انفجار و تخریب کامل دو آسمان خراش مرکز تجارت جهانی در نیویورک و نهادهای نظامی و امنیتی دیگری در واشنگتن در خلال یک اقدام تروریستی متهورانه و در عین حال دقیقاً برنامه ریزی شده و انتحاری - و بنا به اعلام دولت آمریکا با شرکت حدود ۱۸ تا ۲۰ نفر از اعضای گروه القاعده - نقطه عطفی در رخدادهای داخلی جامعه آمریکا و نیز جهان به شمار می رود، چنانکه خود آمریکاییان آن روز را «تاریکترین روز آمریکا» خوانده اند. وقوع این رخداد گویای یک واقعیت عینی بود، به این معنی که امنیت داخلی آمریکا به رغم سازمانهای امنیتی متعدد و پیش بینیهای معمول در این امر به راحتی آسیب پذیر است، همان گونه که ارتشهای مصر و سوریه در جریان جنگ چهارم اعراب و اسرائیل (اکتبر ۱۹۷۳) افسانه شکست ناپذیری «ارتش طلایی اسرائیل» را در هم شکست. این گونه بود که پس از این رخداد، مقامات سیاسی، امنیتی، نظامی و اقتصادی آمریکا با بحرانی جدی و یک سؤال مهم روبه رو شدند: به راستی عامل حادثه ۱۱ سپتامبر کیست؟ بلافاصله پس از حادثه مذکور، «عبدالحی مطمئن» یکی از مقامات طالبان در گفتگو با خبرگزاری رویتر اعلام کرد: «اسامه بن لادن ناراضی عربستان سعودی نمی تواند انفجارهای روز سه شنبه [۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱] آمریکا را انجام داده باشد... حادثه ای که در آمریکا به وقوع

پیوست نمی تواند توسط افراد عادی صورت گرفته باشد.^۸ چند روز بعد نیز یک مقام مطلع دولت طالبان در مصاحبه ای با یک روزنامه ایرانی گفت:

«بن لادن در گفتگو با من به صراحت دخالت خود را در حوادث آمریکا رد کرد و گفت: دو افسر امنیتی اسرائیل و یک جاسوس بلند پایه انگلیسی که قبلاً در شوروی بوده است، به همراه سه تن از همکاران خود در آمریکا از طراحان و دست اندرکاران عملیات تروریستی نیویورک و واشنگتن بوده اند.»^۹

این در حالی است که خبرهای ضد و نقیضی نیز از سوی منابع دیگر دال بر دخالت یا عاملیت اجرایی دیگران و از جمله عوامل صهیونیستی داخل آمریکا، برنامه ریزی و مشارکت عوامل سیا و اف.بی.آی، و یا سازمان جاسوسی موساد منتشر شده و روی آنها تأکید می شود، از جمله اینکه به عنوان شاهدهی محکم در دخالت و اطلاع اسرائیل و صهیونیست ها در این انفجار، اعلام شد که آریل شارون، نخست وزیر اسرائیل، برنامه مسافرت رسمی اش به آمریکا را دو سه روز قبل از حادثه انفجار لغو کرده است! یا اینکه هیچ یهودی در آن حادثه کشته نشده است، در حالی که بعداً آمارهای منتشره نشان داد که بیش از ۱۰۰ نفر یهودی کشته و ناپدید شده اند.^{۱۰} البته طبق یکی از جدیدترین خبرهای منتشره درباره طراحی و عاملیت اجرایی حادثه ۱۱ سپتامبر نشریه اینترنتی الانصار که از سوی سازمان القاعده منتشر می شود، با صراحت تمام و برای نخستین بار مسئولیت حوادث یازدهم سپتامبر را برعهده گرفته است، بدین ترتیب که به گزارش روزنامه القدس العربی شخص «ابوعبید قرشی» - که گفته می شود یکی از معاونان نزدیک «اسامه بن لادن» است - در یک مقاله تحلیلی در نشریه یاد شده اعلام کرد:

«همین افتخار برای القاعده کافی است که در حملات خود در یازدهم سپتامبر پایه های استراتژیک دفاعی آمریکا را در هم فرو ریخت... پایه هایی که حتی اتحاد جماهیر شوروی سابق [نیز] نتوانست آنها را در هم بکوبد. این پایه ها عبارتند از: هشدار سریع و حمله بازدارنده...»^{۱۱}

افسران اطلاعاتی و رهبران سیاسی آمریکا بر این اعتقادند که بن لادن و اعضای گروهش حداقل در ۴۰ عملیات تروریستی در آمریکای شمالی، اروپا و آسیا مشارکت داشته اند. به گفته این مقامات، بن لادن - جدا از عملیات تروریستی ۱۱ سپتامبر - حداقل در سه عملیات اصلی تروریستی دیگر علیه منافع و تأسیسات آمریکایی دخالت داشته است:

۱. بمب گذاری در پارکینگ مرکز تجارت جهانی نیویورک در ۲۶ فوریه ۱۹۹۳؛ ۲. عملیات انفجار مقر تفنگداران دریایی آمریکا در پایگاه «الخبر» ظهران (عربستان سعودی) در ۲۵ ژوئن ۱۹۹۶ که به کشته شدن ۱۹ سرباز آمریکایی انجامید؛ ۳. بمب گذاری در سفارتخانه های آمریکا در کنیا و تانزانیا (۷ اوت ۱۹۹۸) که به کشته و مجروح شدن دههائینفر آمریکایی و آفریقایی انجامید. البته جدا از موارد بالا، اعضای گروه القاعده به دست داشتن در چندین عملیات تروریستی دیگر؛ از جمله، توطئه بمب گذاری نافرجام در مانیل (ژانویه ۱۹۹۵) و عملیات هواپیمارمایی پرواز شماره ۸۴۷ هواپیمای TWA (۱۴ ژوئن ۱۹۸۵) متهم شده اند.

به هر حال، آمریکا پس از واقعه بمب گذاریهای مرگبار در سفارتخانه هایش در آفریقا، با متهم کردن «اسامه بن لادن» به عنوان مغز متفکر این عملیات تروریستی، جایزه بی سابقه ۵ میلیون دلاری را برای ردیابی و دستگیری وی و معاونش «محمد عاطف» اعلام کرد.^{۱۲} پس از رخداد ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ مقامات سیا و اف.بی.آی مبلغ این جایزه را به ۲۵ میلیون دلار افزایش دادند، ولی تاکنون نام هیچ فرد یا نهادی در همکاری با مقامات آمریکایی در راه شناسایی و دستگیری نهایی بن لادن و دریافت جایزه بزرگ اعلام نشده است. «بیل ردکر»، گزارشگر شبکه تلویزیونی ای.بی.سی، می نویسد: «در حالی که سیاست اصلی آمریکا بر سپردن بن لادن به دست عدالت متمرکز شده است، دستگیری او مطمئناً به تروریسم پایان نخواهد داد.» به نظر «احمد رشید»، روزنامه نگار و نویسنده یک کتاب در مورد رژیم طالبان؛ «هزاران بن لادن دیگر وجود دارند. حتی اگر آمریکایی ها همین فردا بن لادن را دستگیر کنند، صدها بن لادن [دیگر] در داخل افغانستان بلند خواهند شد و اگر لازم شد با آمریکا خواهند جنگید.^{۱۳}

هدفهای آمریکا در خلیج فارس: تقویت، توسعه و تکمیل سیاستهای قبلی

همان طور که قبلاً اشاره شد، آمریکا پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و پیرو آن جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، با اعلام دکترین کارتر و «استراتژی آسیای جنوب غربی» نیروی واکنش سریع (بعداً فرماندهی مرکزی آمریکا) را سازمان دهی کرد. بر این اساس، تعداد نیروها و تجهیزات نظامی آمریکا مستقر در خلیج فارس به یکباره از پنج فروند واحد قدیمی «نیروی خاورمیانه ای» به دهها فروند انواع کشتیهای جنگی در خلیج فارس افزایش یافت. بعد از حمله عراق به کویت و هم زمان با فروپاشی اتحاد شوروی، آمریکا «نظم نوین جهانی» را ابداع و اجرا کرد و خود را «تنها قدرت برتر جهان» نامید و بدین ترتیب نظم منطقه ای خلیج فارس و نیز نظام جهانی را تغییر داد، به اضافه اینکه به بهانه تأمین امنیت منطقه به نحو مطلوب و البته تأمین هر چه بیشتر علایق منطقه ای خود، «ناوگان پنجم دریایی» جدید خود را در منطقه خلیج فارس سازمان دهی و مستقر کرد.^{۱۴}

اما آمریکا پس از رخداد ۱۱ سپتامبر و حمله گسترده به افغانستان به دنبال چه بهره برداریها و هدفهای سیاسی-نظامی ویژه خود در این منطقه می باشد؟ قبل از پرداختن به این مبحث، ضروری است که به نکته مهمی اشاره شود. با تهاجم نیروهای شوروی به افغانستان در دسامبر ۱۹۷۹، این مسئله در جامعه سیاسی-نظامی آمریکا به طور جدی و قاطع مطرح شد که اگر این کشور عکس العمل قاطعی در برابر اقدام نظامی شوروی نشان ندهد، ممکن است که در نهایت به پیشروی نظامی شوروی به سوی خلیج فارس منجر شود. بنابراین، از دیدگاه آمریکا در آن تاریخ، امنیت خلیج فارس؛ یعنی، مرکز «طاق بحران»^(۱) در تمامی سطوح به لرزه در آمد. بنابراین، عکس العمل آمریکا در برابر انقلاب ایران و اشغال نظامی افغانستان به طور عمده به سه شکل نمایان شد: ۱. تصویب یک رشته تحریمهای سیاسی و اقتصادی علیه شوروی؛ ۲. طرح و اجرای دکترین نظامی کارتر (ژانویه ۱۹۸۰)؛ ۳. افزایش آمادگی استراتژیک برای مقابله با سیاست تهاجمی شوروی که در نهایت به افزایش قابل توجه بودجه نظامی آمریکا و تعداد نیروها و تجهیزات و تسهیلات نظامی آن کشور در منطقه منجر شد.^{۱۵}

1. Arc of Crisis

یکی از مهمترین موارد بهره برداریهای آمریکا از واقعه ۱۱ سپتامبر عبارت است از اعمال فشارهای بیشتر سیاسی و نظامی بر حکومت عراق و در نهایت سرنگونی صدام حسین از قدرت به بهانه مبارزه با تروریسم که به وسیله بسیاری از خبرگزاریها نیز رسماً اعلام شده است؛ زیرا اول اینکه طیف وسیعی از اعضای کنگره و کاخ سفید و به ویژه لابیهای صهیونیستی آن کشور همواره دولت آمریکا را برای حمله به عراق و تغییر هیأت حاکمه آن تشویق و ترغیب کرده اند. حتی هم اکنون نیز به صراحت در مورد جانشینان احتمالی صدام حسین مشغول مطالعه و بررسی هستند؛ دوم، موفقیت نیروهای آمریکایی بر نیروهای طالبان و اعضای گروه القاعده رهبران سیاسی و نظامی آمریکا را در تصمیم خود دایر بر حمله به عراق مُصَرّ کرده است؛ سوم، هم سوسازی آرا و نظرات کشورهای بزرگ و ذی نفوذ در حمله به حکومت طالبان، باعث شد تا آمریکا نسخه مشابهی را برای حمله به حکومت عراق نیز تدوین کند.

از جمله پیش بینیهای آمریکا برای تدارک حمله به عراق و سرنگونی صدام حسین عبارت از انتقال مرکز فرماندهی و ستاد سپاه سوم نیروهای آمریکایی از این کشور به شمال غربی خلیج فارس و سواحل جنوب شرقی عراق و کویت است که بیانگر آرایش جدید جنگی قوای نظامی آمریکا در غرب آسیاست.^{۱۶} به اضافه اینکه یک مشابهت دیگر در مقایسه محتمل به حکومت عراق با حمله به افغانستان به چشم می خورد؛ یعنی همان طور که آمریکا در جنگ با نیروهای طالبان از نیروهای ائتلاف شمال به عنوان پیاده نظام استفاده کرد، از اکراد شمال عراق به عنوان پیاده نظام برای حمله نظامی به نیروهای دولت مرکزی عراق استفاده خواهد کرد.

حال می توان پرسید که حادثه ۱۱ سپتامبر و تحرکات بعدی آمریکا در افغانستان، چه شرایط جدیدی را برای سیاست خارجی ایران و موقعیت ژئوپولیتیک آن ایجاد می کند؟ بررسی روند تحولات سیاسی و جغرافیای سیاسی منطقه پس از بحران دوم خلیج فارس، گویای این واقعیت است که آمریکا در کنار تحقق دیگر هدفهای منطقه ای خود، قصد دارد حلقه محاصره سیاسی و نظامی خود را در مناطق پیرامونی و هم جوار ایران تکمیل کرده و بنابراین فشارهای روانی-سیاسی را علیه ایران بیشتر کند.

سرنگونی حکومت طالبان و نقش اصلی و محوری آمریکا در سازمان دهی حکومت جدید افغانستان و نیز استقرار تعداد زیادی از نیروهای آمریکایی در آنجا، حلقه محاصره سیاسی- نظامی پیرامون ایران را رو به تکمیل برده است. به عبارت روشنتر، ایران بعد از تحولات افغانستان از سوی غرب و شرق مابین گیره ای قرار گرفته است که یک سر آن را ترکیه و سر دیگرش را افغانستان و پاکستان تشکیل می دهند. تمرکز نیروهای آمریکایی در آبهای خلیج فارس و دریای عمان در قالب ناوگان پنجم دریایی آن کشور، و نیز نفوذ شدید آمریکا بر کشورهای همسایه شمالی ایران، به ویژه آذربایجان، حلقه محاصره ایران را کاملتر کرده است. از طرف دیگر، ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی تاکنون- به ویژه به شکل مشخص تری پس از بحران دوم خلیج فارس- هیچ گونه نقش رسمی و تأیید شده ای در ترتیبات امنیتی منطقه خلیج فارس نداشته است. این در حالی است که ایران با توجه به سوابق تاریخی طولانی و درخشان خود و بسیاری عوامل مؤثر دیگر می بایستی به حق، نقش اصلی و محوری را در هر گونه ترتیب امنیتی منطقه به عهده داشته باشد،^{۱۷} چنانکه در همین زمینه، ایران قبل از انقلاب اسلامی در نظام امنیتی «دوستونی»^(۱) نقش ستون نظامی آن را با قدرت و اعتبار در منطقه ایفا می کرد. متأسفانه غالب سیاست گذاران، سیاستمداران و دیپلماتهای دستگاه سیاست خارجی کشور به دلیل حاکم بودن دیدگاههای ایدئولوژیک و فلسفی بر بسیاری از امور کشور و به ویژه مقوله اخیر، تنها «آنچه باید باشد» ها و «آمال و آرزوهای آرمانی» خود را در آن می بینند و نه «واقعیتها» و «آنچه هست» ها را!

آمریکا قصد دارد با دستاویز قرار دادن «مبارزه قاطع و همه جانبه با تروریسم جهانی» با دولتهای مخالف خود مبارزه و تسویه حساب کند، و در همین زمینه، ایران را متهم به روابط و همکاری مستقیم و غیر مستقیم با گروه القاعده و بن لادن و تضعیف حکومت فعلی افغانستان کرده است. در همین رابطه، پس از رخداد ۱۱ سپتامبر خبرگزاریهای آمریکایی به تناوب خبرهایی را راجع به تماسهای مقامات امنیتی ایران با رهبران القاعده در برخی کشورهای اسلامی منتشر کرده اند.^{۱۹}

1. Two Pillars Policy

مدتی پیش «رامسفلد»، وزیر دفاع آمریکا، طی مصاحبه ای گفت: «مقامات ایران با افراد القاعده که از افغانستان و از طریق خاک ایران به مناطق دیگر خاورمیانه گذر می کردند، کاملاً همکاری و هماهنگی داشته اند.» به گزارش خبرگزاری آلمان، سخنان «رامسفلد» تکرار اتهامهای پیشین مبنی بر کمک ایران به گروه القاعده است.^{۲۰} در مقابل، حجت الاسلام «علی یونسی»، وزیر اطلاعات، اظهارات مقامات آمریکایی مبنی بر دخالت ایران در اوضاع داخلی افغانستان را قویاً رد و اعلام کرد: «تاکنون هیچ عنصر وابسته به شبکه القاعده در داخل کشور شناسایی نشده و ادعاهای آمریکا کذب محض است.»^{۲۱} در عین حال، تنها یک هفته بعد روزنامه های ایران خبر از دستگیری تعداد زیادی از اعضای گروه القاعده (حد اقل ۱۵۰ نفر) در شهرهای مرزی ایران دادند. ملیت دستگیر شدگان، عربی، آفریقایی و اروپایی بوده است.^{۲۲}

باید اذعان کرد که این گونه برخوردها در روند سیاست خارجی ایران به یقین لطمه های جبران ناپذیری به حیثیت و اعتبار ایران نزد کشورهای خارجی وارد خواهد ساخت، در ضمن دستاویز و مستندات لازم را در اختیار آنان خواهد گذاشت تا به راحتی ایران را هدف اتهامهای سنگین خود قرار داده و زمینه های لازم را دست کم برای انزوای سیاسی و حتی حمله نظامی فراهم کنند. آیا واقعاً وقت آن نرسیده است که یک سیاست خارجی مشخص، شفاف، با هدفهایی واقع گرایانه و تنها با هدایت یک نهاد کاملاً متخصص و آگاه به اصول پیچیده سیاست و روابط بین الملل داشته باشیم؟ با توجه به ساختار و نظام حکومتی ایران و نیز ترکیب رهبران و زمامداران اصلی سیاست کشور، اصل اسلامی «تقیه» به شدت و به نحوی افراطی بر روند اجرایی و عملکرد سیاست خارجی ج.ا.ا. حاکم است. همین عامل، در کنار عوامل بسیار دیگر - که بحث و پژوهش دیگری می طلبد - مسایل و مشکلات بسیاری را برای سیاست خارجی ایران و به ویژه تأمین مطلوب منافع و مصالح ملی کشور فراهم کرده است.

آمریکا، روسیه و چالشهای جدید

روسیه تزاری از دوران حکومت پتر کبیر توجه خاصی به دسترسی به آبهای گرم و به ویژه

خلیج فارس داشته است، چنانکه در ماده نهم وصیت نامه او نیز به صراحت به آن اشاره شده است.^{۲۳} همین امر، در واقع پایه و اساس سیاست خارجی آن کشور را در طول سه نظام سیاسی متفاوت در رابطه با منطقه خلیج فارس و ایران بنیان گذاشت و دهها سال چالشها و رقابتهای سخت آن دولت را با رقیبان اصلی خود یعنی انگلستان و بعداً آمریکا شکل داد، به ویژه رقابت و چالش اتحاد جماهیر شوروی سابق با آمریکا در خلیج فارس از زمان اعلام خروج قدرت استعماری انگلیس از منطقه (ژانویه ۱۹۶۸) تا پایان سال ۱۹۷۱ و پس از آن شدت گرفت.

پیروزی انقلاب اسلامی ایران (۱۹۷۹) و سپس شروع جنگ ایران و عراق (سپتامبر ۱۹۸۰) شرایط جدیدی را در رقابت دو کشور در منطقه حکمفرما کرد، چنانکه حتی از سالهای میانی جنگ تا پایان آن (۱۹۸۸) به نوعی هماهنگی و هم فکری میان آنان انجامید. به قدرت رسیدن «گورباچف» (مارس ۱۹۸۵) نقطه عطف دیگری در کیفیت روابط دو ابرقدرت بود که در نهایت به فروپاشی شوروی منتهی شد. تحول اخیر شرایط کاملاً جدیدی برای سیاستهای منطقه ای و جهانی آمریکا فراهم کرد، بخصوص تجزیه جمهوریهای سابق شوروی و استقلال سیاسی آنها زمینه بسیار مساعدی برای توسعه نفوذ آمریکا در منطقه قفقاز و آسیای مرکزی ایجاد کرد که عکس العملها و نارضایتی شدید فدراسیون روسیه را برانگیخت.

تغییر و تحولات جدید منطقه و تحرکات بسیار گسترده آمریکا در مناطق هم جوار و نزدیک به خاک روسیه، وضعیت و شرایط کاملاً جدیدی را برای مسایل مربوط به منافع و امنیت ملی آن کشور ایجاد کرده است. جدا از مناطق قفقاز و آسیای مرکزی، خلیج فارس از جمله انتخابهای مهم شوروی برای توسعه قدرت و نفوذ منطقه ای خود و نیز انجام مانورهای سیاسی-روانی لازم در برابر برنامه های توسعه طلبانه و بلندپروازیهای آمریکا به شمار می رود. بنابراین، از دیدگاه سیاست پردازان آن کشور، افزایش تحرکات و اقدامات سیاسی، نظامی و تجاری در منطقه و کشورهای هم جوار آن می تواند به مثابه عامل فشار و ابزار کنترل کننده ای در راه سیاستهای نفوذی آمریکا در آنجا عمل کند. در همین راستا، گسترش روابط روسیه با ایران و تا اندازه ای عراق-به ویژه با توجه به کیفیت روابط این دو کشور با آمریکا

در حال حاضر - از ارزش و اهمیت قابل توجهی برخوردار می‌باشد. از سوی دیگر، سیاست خارجی ایران نیز مدتهاست که از «استراتژی قدرت سوم» در برابر آمریکا و اتحادیه اروپا سود جسته است. سیاست اخیر، امکان مانورهایی را برای ایران فراهم کرده و گاه منافع قابل توجهی برای کشور در بر داشته است.

توجه فدراسیون روسیه به حضور فعالانه در منطقه در زمان ریاست جمهوری «ولادیمیر پوتین» و هم‌زمان با افزایش روند ادعای تک‌قدرتی آمریکا در دوران نظم نوین جهانی افزایش یافته است، به‌ویژه به نظر می‌رسد که پس از رخداد ۱۱ سپتامبر و تحرکهای جدید آمریکا در افغانستان و آسیای مرکزی حساسیت و توجه روسیه به خلیج فارس به عنوان یک عامل رقابتی و بعضاً اعمال فشار سیاسی - روانی لازم به آمریکا بیشتر شده است. در راستای دیدگاه مذکور است که روسیه از اواخر بهمن ۱۳۸۰ یک کشتی جاسوسی خود را از پایگاهی واقع در دریای سیاه به مقصد دریای مدیترانه و پس از آن خلیج فارس اعزام کرد تا وضعیت موجود در منطقه خلیج فارس را مورد نظارت و بررسی قرار دهد. «آندره گراشوف»، سخنگوی ارتش روسیه، در این مورد گفت:

«کشتی ما به نام «کلیدین» به منطقه [خلیج فارس] می‌رود تا رهبری ناوگان روسیه را برعهده گیرد. بسیاری از کشورهای جهان در این منطقه منافع ویژه دارند و ما هم باید در آنجا باشیم... این یک امر طبیعی است، ماده سال قبل [۱۳۶۸] و بیست سال قبل [۱۳۵۸] نیز کشتی به خلیج فارس اعزام کرده ایم.»^{۲۴}

اعزام کشتی جاسوسی روسیه به منطقه پس از آن انجام گرفت که ناوهای نیروی دریایی آمریکا، یک کشتی تجاری حامل محموله‌های متعلق به عراق را در خلیج فارس توقیف کردند و بدین ترتیب حساسیت روسیه را به علایق خود در منطقه برانگیختند.

نتیجه‌گیری

آمریکا براساس طراحی و اجرای یک استراتژی جدید، از ابتدای دهه ۱۹۸۰ به بعد اقدام به زمینه‌سازی و حمایت‌های گوناگون سیاسی، نظامی و امنیتی از گروه‌ها و جناح‌های مورد نظر و منطبق با علایق خود کرده و بدین ترتیب، عملاً تغییر و تحولات مهمی را در صحنه خلیج فارس و خاورمیانه شکل داده است. سپس به بهانه انجام همان تغییر و تحولات شروع به بهره‌برداری‌های مطلوب سیاسی-نظامی از شرایط پیش آمده کرده است. رخدادهای مهم جنگ عراق علیه ایران، حمله عراق به کویت و تصرف آن سرزمین از آن جمله هستند. چنانکه آمریکا پس از رخداد‌های یاد شده، کیفیت و کمیّت نیروهایش را در خلیج فارس به شدت افزایش داد که منتهی به شکل‌گیری نیروهای واکنش سریع و استفاده از سیاست «قایق‌های توپدار» شد، «نظم نوین جهانی» را در عرصه سیاست بین‌المللی شکل داد، ترتیب امنیتی ۲+۶ در خلیج فارس سازمان دهی شد، سازمان ملل متحد را در یک چرخش و تحول جدید با خود همراه کرد، حکومت عراق را که به مخالفت با علایق منطقه‌ای آمریکا پرداخته بود به شدت تضعیف و خوار کرد، و بالاخره، مهم‌تر از همه با سازمان دهی و ایجاد «ناوگان پنجم نیروی دریایی» خود، در واقع در آب‌های خلیج فارس خیمه و اردوگاه همیشگی زد.

به استناد استراتژی مذکور و نیز اسناد و مدارک، آمریکا در شکل‌گرفتن شخصیتی به نام «بن لادن» و گروه اسلامی‌اش در زمان تهاجم نیروهای شوروی به خاک افغانستان نقش داشته است. بنابراین، می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که در شکل‌گیری رخداد ۱۱ سپتامبر سیاست‌های اشتباه آمیز و حساب نشده آمریکا در سال‌های قبل بسیار مؤثر بوده است.

به هر صورت، پس از واقعه ۱۱ سپتامبر، آمریکا شروع به بهره‌برداری‌های مناسب سیاسی و نظامی در افغانستان و آسیای مرکزی و خاورمیانه به بهانه مبارزه جهانی با تروریسم کرد، ولی در واقع، هدف اصلی آن دولت چیزی جز توسعه نفوذ و قدرت خود در مناطق یاد شده نیست. ضمن آنکه این کشور قصد دارد با پرچم داری مبارزه با تروریسم در سطح جهانی،

قدرت و نفوذ جهانی خود را هر چه بیشتر افزایش داده و قدرت و نفوذ رقیبان بالفعل و بالقوه خویش را در این عرصه رقابت کنترل کند و کاهش دهد.

همچنین باید توجه داشت که آمریکا پس از فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد (۱۹۹۱)، قصد پیشروی ناتو به سوی شرق را داشته تا حتی الامکان خود را هر چه بیشتر به مرزهای فدراسیون روسیه و چین نزدیک سازد. حادثه ۱۱ سپتامبر، بهانه مبارزه با تروریسم، وقایع افغانستان و غیره فرصت بسیار مناسبی را برای تحقق این هدف مهم نظامی-امنیتی فراهم کرد. چنین است که آمریکا بلافاصله و با سرعت اقدام به تمرکز نیرو و در پایگاههای افغانستان و برخی کشورهای دیگر منطقه کرده است. این اقدام می تواند در آینده، فشارهای نظامی، امنیتی و روانی بیشتری بر دو رقیب قدرتمند آن کشور یعنی روسیه و چین وارد کرده و قدرت مانور بیشتری در اختیار آمریکا قرار دهد.

اما هدفهای آمریکا در خلیج فارس پس از وقایع اخیر، در واقع تقویت، توسعه و تکمیل همان سیاستهای قبلی، منتها با قدرت و جدیت بیشتر در شرایط مساعد حاضر است. چنانکه یکی از مهمترین موارد بهره برداریهای آمریکا عبارت است از اعمال فشارهای بیشتر سیاسی و نظامی بر حکومت عراق و در نهایت، قصد آشکارا اعلام شده سرنگونی صدام حسین از قدرت. به نظر می رسد که در صورت ادامه عدم انعطاف و سازش ناپذیری عراق در برابر خواستههای آمریکا و سازمان ملل متحد، و نیز عدم دخالت احتمالی عوامل و متغیرهای ناشناخته دیگر، حمله نهایی آمریکا به عراق برای سرنگونی حکومت صدام حسین قریب الوقوع و محتمل خواهد بود. البته باید توجه کرد که سیاستهای صدام حسین در این گونه مواقع کاملاً غیر قابل محاسبه و پیچیده است.

آمریکا در عین تحقق دیگر هدفهای منطقه ای خود پس از رخداد ۱۱ سپتامبر، قصد دارد حلقه محاصره سیاسی و نظامی خود را در مناطق پیرامونی و هم جوار ایران تکمیل کرده و بنابراین فشارهای روانی-سیاسی خود را علیه ایران بیشتر کند. چنین است که بعد از وقایع اخیر، ایران به ویژه از سوی غرب و شرق مابین یک گیره نظامی-امنیتی مبتنی بر حمایت و اشاره آمریکا قرار گرفته است. بدین ترتیب، ایران باید به شکلی واقع بینانه و درک دقیق تغییر

و تحولات و شرایط جدید منطقه ای و به دور از هرگونه خط مشی ها و سیاستهای آرمان گرایانه، جرح و تعدیلهای و انطباقها و سازگاریهای لازم را در اساس و روند سیاست خارجی منطقه ای و بین المللی خود اعمال کند. به ویژه اینکه، به نظر نویسنده، موقعیت و اهمیت ژئوپولیتیک ایران پس از وقایع اخیر به میزان زیادی تغییر کرده است.

تغییر و تحولات جدید منطقه ای و تحرکهای بسیار گسترده آمریکا در مناطق هم جوار و نزدیک به خاک فدراسیون روسیه، وضعیت و شرایط کاملاً جدیدی را برای مسایل مربوط به منافع و امنیت ملی آن کشور ایجاد کرده است. جدا از مناطق قفقاز و آسیای مرکزی، خلیج فارس از جمله انتخابهای مهم روسیه برای توسعه قدرت و نفوذ منطقه ای خود و نیز انجام مانورهای سیاسی-روانی لازم در برابر برنامه های توسعه طلبانه و بلندپروازیهای رقیب به شمار می رود. بنابراین، از دیدگاه سیاست پردازان آن کشور، افزایش تحرکها و اقدامهای سیاسی، نظامی و تجاری در منطقه و کشورهای هم جوار آن می تواند به مثابه عامل فشار و گاه ابزار کنترل کننده ای در راه سیاستهای نفوذی آمریکا در این منطقه عمل کند.

افزایش تحرکات نظامی جدید روسیه در سالهای اخیر در خلیج فارس، از همین دیدگاه قابل تحلیل و بررسی است. از سوی دیگر، سیاست خارجی ایران نیز مدتهاست که از «استراتژی قدرت سوم» (فدراسیون روسیه) در برابر آمریکا و اتحادیه اروپا سود جسته است. همین سیاست، به نوبه خود امکان انجام مانورهای سیاسی مناسبی را برای ایران فراهم کرده و گاه منافع قابل توجهی برای کشور داشته است. □

پاورقیها:

۱. برای کسب اطلاعات بیشتر دربارهٔ دکترین کارتر و تحرکات نیروهای واکنش سریع آمریکا ر. ک. به: بیژن اسدی، علایق و استراتژی ابرقدرتها در خلیج فارس: ۱۳۶۸-۱۳۵۷، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۱، فصل نهم؛ و نیز

WM. J. Olson (ed.), *US Strategic Interests in the Gulf Region*, Boulder: Westview Press, 1987, Chap. 7.

2. Jeffery Record, *The Rapid Deployment Force*, Washington, D. C: Institute for Foreign Policy Analysis, 1983, p. 44.

۳. برای کسب اطلاعات بیشتر دربارهٔ مسایل امنیتی و همکاریهای منطقه ر. ک. به:

Magor General Indar Jit Rikhye, *Gulf Security Quest Regional Cooperation*, New York: International Peace Academy, 1985.

۴. برای کسب اطلاعات بیشتر دربارهٔ بحران خلیج فارس و مسایل پشت پردهٔ آن ر. ک. به: پیر سالینجر و اریک لوران، جنگ خلیج فارس: پروندهٔ محرمانه، ترجمهٔ موسی احمدزاده، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۰؛ رولان ژاکار، اسرار جنگ خلیج فارس، ترجمهٔ عباس آگاهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۰؛ یوگنی پریماکف، یادداشت‌های پریماکوف در جنگ خلیج فارس، جنگی که پرهیز از آن ممکن بود، ترجمهٔ محمود شمس، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۰.

۵. برای آشنایی با ویژگیهای نظم نوین جهانی ر. ک. به: بیژن اسدی، «آمریکا، نظم نوین جهانی و امنیت خلیج فارس»، در مجموعهٔ مقالات چهارمین سمینار خلیج فارس، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۳، ص ۵۴۲-۵۲۷؛ هنری براندن، در جستجوی نظمی جدید برای جهان (آیندهٔ روابط آمریکا و اروپا)، ترجمهٔ احمد تدین، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۳؛ عباس فرح‌بخش، نظم نوین جهانی، دموکراسی جدید، مشهد: جهان معاصر، ۱۳۷۲؛ شمس‌الدین رحمانی، نظم نوین جهانی، تهران: پیام آزادی، ۱۳۷۳.

۶. روزنامهٔ کیهان، ۱۹/۸/۱۳۷۰.

۷. دربارهٔ عملیات نظامی متحدین علیه عراق و عملیات توفان صحرا دانستن اطلاعات آماری زیر جالب توجه است: تعداد کشورهای متحد و فعال در جنگ (با احتساب آمریکا) ۳۲ کشور، تعداد نیروهای متحدین در کل ۷۹۹،۳۲۵ نفر،

تعداد نیروهای آمریکایی ۵۴۱,۴۲۵ نفر (شامل ۳۵,۱۴۶ نفر سرباز زن)، تعداد هواپیماهای جنگنده آمریکایی ۳۳۶۹ فروند، تعداد هواپیماهای جنگنده بقیه کشورهای متحدین ۶۹۶ فروند، تعداد ناوها و کشتیهای نظامی متحدان در جنگ خلیج فارس ۱۷۵ فروند، تعداد کل سورتی پرواز هواپیماهای جنگی ۱۲۶,۶۴۵، میزان بمبهای ریخته شده بر تأسیسات و شهرهای عراق ۹۶,۰۰۰ تن، تعداد کل نیروهای متجاوز عراق در خاک کویت ۶۲۳,۰۰۰ نفر، تعداد موشکهای اسکاد عراقی شلیک شده به نقاط گوناگون ۸۸ فروند، کشته شدگان و مجروحان نظامی و غیرنظامی عراقی هزاران نفر (آمار دقیق در دسترس نیست)، کشته شدگان متحدین ۲۴۴ نفر، مجروحان متحدین ۸۹۴ نفر.

۸. روزنامه سیاست روز، ۱۳۸۰/۶/۲۱.

۹. روزنامه صدای عدالت، ۱۳۸۰/۶/۲۸.

۱۰. درباره موارد یاد شده مراجعه کنید به خبرها و گزارشهای خبری متعدد خبرگزاریها و نشریات و از جمله آرشیو خبری شبکه اینترنتی CNN، Irna (خبرگزاری ج.ا.ا.)، BBC و NBC در فاصله سه ماه بعد از حادثه مذکور.

۱۱. روزنامه اطلاعات، ۱۳۸۰/۱۱/۲۱.

۱۲. روزنامه صبح امروز، ۱۳۷۹/۲/۲۸. جالب توجه است که در اعلامیه منتشره دولت آمریکا پیشنهاد شده است که کسانی که اطلاعاتی جامع درباره افراد مذکور دارند، برای حفظ امنیت جانی خود و اعضای خانواده شان به ایالات متحده نقل مکان کنند.

۱۳. همان.

۱۴. برای کسب اطلاعات بیشتر درباره این بحث ر.ک. به: بیژن اسدی، خلیج فارس و مسایل آن، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۰، فصول هشتم و دهم.

۱۵. بیژن اسدی، علایق و استراتژی ابرقدرتها در خلیج فارس، پیشین، ص ۹۳.

۱۶. روزنامه کیهان، ۱۳۸۰/۱۰/۴.

۱۷. برای آشنایی با چگونگی ترتیبات امنیتی منطقه خلیج فارس پس از انقلاب ایران تاکنون ر.ک. به: بیژن اسدی، خلیج فارس و مسایل آن، پیشین.

۱۸. برای مطالعه چارچوبها و مسایل ویژه روند سیاست خارجی ج.ا.ا. به کتاب ارزشمند زیر رجوع شود: روح الله رضائی، چارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ترجمه علیرضا طیب،

تهران: نشر نی، ۱۳۸۰.

19. E. g: www.CNN.Com/news_archives/USA.

20. *Ibid.*

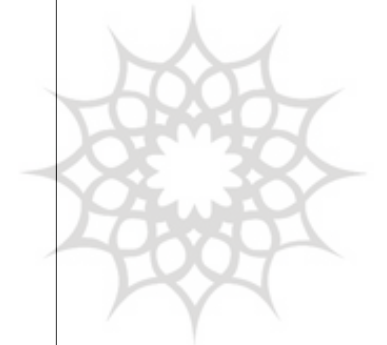
۲۱. روزنامه اطلاعات، ۱۳۸۰، ۱۱، ۲۰.

۲۲. روزنامه ایران، ۱۳۸۰، ۱۱، ۲۷.

۲۳. ر. ک. به: سرآرنولد ویلسن، خلیج فارس، ترجمه محمد سعیدی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۶،

ص ۲۰۰.

۲۴. روزنامه صبح آزادگان، ۱۳۷۸، ۱۱، ۲۸.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی